

روستا منطقه مغضوب

*** تخلفات ساختمانی، سد معبر، دست‌فروشی، مشاغل کاذب و بسیاری از عارضه‌های شهری که از تراکم بی‌حد جمعیت در تهران ناشی می‌شوند در رابطه با مهاجرت معنی پیدا میکنند و باید به شدت با آنها به مقابله پرداخت**

مثلا اگر متخلف ساختمانی دانسید باید در چهارچوب قضیه مهاجرت با آن برخورد کنیم نه به عنوان یک تخلف ساده از قانون کار دیگری که برای جلوگیری از رشد تهران می‌خواهیم انجام دهیم طرح ایجاد قضای سبز در اطراف تهران است. این طرح در خیلی از شهرها موفق بوده یعنی یک سری زمینهای اطراف را که صاحب مشخصی ندارد با کمک وزارت کشاورزی می‌شود درختکاری کرد و آنجا را برای مدتی از تصرفات و خانه‌سازی بی‌رویه باز داشت. این کار مدتی است که آغاز شده و طرح خوبی می‌باشد.

یکی از مسائل عمده در مشکلات معبر مشاغل کاذبی است که در تهران دیده می‌شود. عنوان مثال دست‌فروشی یکی از این نمونه‌هاست البته خیلی آدمهای فقیر هستند که به این کار اشتغال دارند ولی واقعا دستفروشی در تهران حرفه پر درآمدی است. به عنوان مثال بدنیست بدانید که در یکی از خیابانهای تهران موزائیکهای پیاده‌رو دلال و سرفقلمی باشد. یعنی می‌گفتند این موزائیک ۲۵ در ۲۵ سانت چند هزار تومان سرفقلمی دارد اگر هر جرخ ۱۰ موزائیک جایی گیرد چند ده هزار تومان سرفقلمی می‌خواهد، کسی که در این کار سرفقلمی برای چند متر جا

نستا خوبی پیشرفت نسبتاً خوبی داشته باشیم و این هماهنگی بین مقامات قضایی، اجرایی، نظامی و حقوقی کماکان ادامه دارد و ما آنرا تقویت می‌کنیم.

در همین سمینار مهاجرت قرار است یک سری خطوط اصلی به کل مقامات اجرایی داده شود ما امیدواریم که سازمان برنامه مسئله مهاجرت را در برنامه ریزی خود شرکت دهد. یعنی بگوید ما در رابطه با مهاجرت این خطر را احساس کردیم و این سیاست در توزیع اعتبارات اتخاذ شد و بعد از ۴ سال نرخ مهاجرت این مقدار پائین می‌آید، من معتقدم که برنامه ریزان کشور هم در جهاد سازندگی و هم در دولت باید مسئله کاهش نرخ مهاجرت را از روستا به شهر و یا از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ در زونس کار خود قرار دهند.

تمرکز زدائی ادارات و وزارتخانه‌ها در تهران و نقش آن در کاهش مهاجرت

یکی دیگر از دلایل مهاجرت به تهران این مرکزیتی است که تهران پیدا کرده و همه ادارات و وزارتخانه‌ها در تهران قرار دارند. به نظر من هیچ ضرورتی ندارد که همه وزارتخانه‌های ما در تهران باشد به همین دلیل احداث هر ساختمان جدید دولتی باید با اجازه نخست وزیر باشد و حتی صحبت‌هایی شده برای انتقال بعضی از این واحدهای اداری و آموزشی به شهرستانهای دیگر. در همین ادارات تهران میتوان نشان داد که اگر تعداد قابل توجهی از افراد در این اداره‌ها نباشند هیچ اتفاقی نمی‌افتد ولی اگر اینها بروند در شهرستان و حتی در ادارات آنجا مشغول شوند میتوان کارگشا باشند. بنا بر این باید یک سری تسهیلات فراهم شود برای کسانی که میخواهند از تهران بروند اعم از اداری و غیر اداری و یک سری مشکلات هم برای کسانی که میخواهند به تهران بروند. در این زمینه هم خصوصی هم دولتی باید اقدامات خاصی استفاده شود. در موردی حتی کارگرهای ساختمانی که در تهران کار میکنند، در استنادها که

ریال می‌خرند و سپس در کیسه پلاستیک می‌گذارند و ۲۰ عدد نان را به قیمت ۳۰ تومان می‌فروشند. یکی از آنها هم ادعا کرده بود روزانه ۱۰۰۰۰ عدد نان می‌فروشد. ۱۰۰۰۰ تا ۵ ریال می‌شود ۵۰۰ تومان، یعنی این آقا با خرید و فروش نان ماهانه ۱۵ هزار تومان درآمد دارد.

و یا در کنار خیابان افرادی را می‌بینیم که با یک سطل آب و یک دستمال به ماشین شویی مشغولند. وجود این شغل‌های کاذب نشان می‌دهد که مانند زیادی بیکار در سطح شهر داریم. این افراد را دو دسته تشکیل می‌دهند یکی آنهایی که برای بندست آوردن پول بیشتر در قبال کار کمتر به شهرها می‌آیند و البته واضح است که بیل دست گرفتن در افتاب داغ تابستان و سرمای زمستان نسبت به اینکه شخص یک جرخ دستی بردارد و با فروش اجناس مختلف روزانه چند صد تومان هم درآمد داشته باشد کار مشکلی است ولی اگر بخواهیم برای این افراد دلسوزی کنیم تا چند سال دیگر ما صاحب تهران نخواهیم بود و به عقیده من با این افراد باید به شدت برخورد شود و حتی با سختگیری به او اجازه ندهیم به شهر مهاجرت کند البته یک عده دیگر از این دست

* برای تمرکز زدائی از

شهر تهران باید یک سری تسهیلات فراهم کرد برای کسانی که می‌خواهند از شهر بروند اعم از اداری و غیر اداری فراهم نمود و یک سری مشکلات نیز جلوی راه افرادی که قصد مهاجرت به تهران را دارند ایجاد شود.

فروشان نیز هستند که ساکنین تهران بوده از مدت‌ها قبل در اینجا سکونت دارند اما از روی نیاز به این کار دست زده‌اند. در مورد این افراد باید مفذاری فکر شود و امکاناتی برای این افراد تهیه کرد که بیکار نمانند.

دیرینه‌شان یعنی داشتن زمین را عرضه کنند. نمونه. این حرکت ضد انگیزه‌ای در فیلیپین با شعار «زمین از آن بی زمین» در خلع سلاح نیروهای مخالف و بی انگیزه کردن دهقانان، نقش مؤثری داشت. این سیاست رژیم را بعنوان تنها برآورنده نیازهای جامعه محروم روستایی، در «شکل» تصویر میکرد.

● کسب پایگاه و ایجاد ثبات داخلی:

طرح اصلاحات آیکی از جمله تقسیم اراضی، سهم کردن کارگران در سود کارخانجات، اعزام سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج با پوشش «بردن رحمت به روستا» و دیگر لوایح انقلاب سفید شاه در خط «دست و پا کردن لعاب انقلابی» برای رژیم عمل میکرد. تا آنگاه که رژیم با دست زدن به برخی اقدامات ظاهری، ثبات خود را در داخل تحکیم بخشد.

محمد رضا عاملی تهرانی معدوم از مسئولین حزب رستاخیز و وزیر اطلاعات در آخرین کابینه‌های رژیم مخلوع شاه، در اسفند ۱۳۵۲ در سمت مشاور وزیر تعاون و امور روستاها در مقاله‌ای چنین مینویسد: «توجه به این حقیقت که با تقسیم زمین، دهقانان مالک دستاورد خود خواهند بود، واجد آنچنان اثر روانی و اجتماعی بود که کمتر برنامه رفاهی میتوانست چنان حالت رضایت توأم با غروری را نصیب جامعه روستائیان بنماید.»

این مضمون با توجه به اهمیت استراتژیک ایران به لحاظ اقتصادی - سیاسی و امنیتی برای امپریالیسم، پر اهمیت جلوه مینماید و فرم قصد دارد با حل آیکی تضادهای، ثبات رژیم را برای ایفای نقش خود در قالب تأمین کننده امنیت منطقه با توجه به ورود سیل آسای تسلیحات به کشور را فراهم آورد.

● حل تعارضات روابط تولید فتودالی با اهداف جدید سرمایه داری در ایران:

امپریالیسم در این مرحله برای حل چنین تعارضی سعی بر سرمایه دار کردن بزرگ مالکان و فتودالها دارد و شیوه‌ای را که در مورد

● روش سرمایه داری کردن کشاورزی و تشکیل مجتمع های عظیم کشت و صنعت از یک طرف و بی زمینی خوش نشینان و کارگران کشاورزی که در قانون اصلاحات ارضی شاه کمترین زمین به آنان تعلق نمی گرفت، از طرف دیگر جمعیت عظیمی از روستائیان را برای جستجوی کار روانه شهرها ساخته تا با مزدی در حد صفر چرخ صنایع وابسته را بحرکت اندازند.

شخص شاه توصیه نمود اینبار نیز بکار بست. قبل از آن شاه با فروش املاک بی حساب خود پس از سال ۱۳۲۸ و کسب در آمد نفت پس از سال ۱۳۳۲، سرمایه خود را در بخشهای مختلف بکار انداخت بطوریکه تا سال ۱۳۴۰ وی صاحب کارخانه‌های قند قمستان، تصفیه شکر اهواز، قند پارس، قند فریمان، سیمان درود، سیمان فارس، کارخانه ایرانیات، شرکت نفتکش ملی و حمل و نقل خلیج، بی. اف. گودریچ، مؤسسه داروپخش، شرکت سهامی بیمه ملی و عمران بود. چرا که از این پس سرمایه‌ها بجای راکد ماندن در روستاها باید در صنعت مؤنتاز بکار گرفته میشدند.

چنین راه حلی، بدون آنکه نفی مالکان را در برداشته باشد، تعارض موجود را خود بخود حل مینمود که در همین خط کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی تعیین شده و فروش سهام آنان به مالکان در ازاء قبوض اصلاحات ارضی صورت پذیرفت. پس از این مقطع فتودالها، در حالیکه بهترین

زمینهای موجود را با توجه به ماهیت و جهت گیری قانون اصلاحات ارضی در حفظ خود داشته، یا در کارخانه‌های دولتی سهامدار شدند و یا آنکه خود در بخش خصوصی بنهانی و یا با مشارکت خارجی دست به سرمایه گذاری زدند. به عبارت دیگر تغییر ساختار اقتصادی ایران در این مرحله تحقق میگردد.

● تأمین بازار مصرف فراگیر و گسترده تر:

از آنجا که شکل قدیمی تولید در چنین کشورهایی، قادر به تضمین منافع همه جابه امپریالیسم نبود لذا نیاز بود که تا با حذف روابط تولیدی پیشین، روابط تولید جدید در بافت سرمایه داری جهت گسترش بازار غارت امپریالیسم فراهم آورد زیرا که طبیعت سرمایه داری نوین، دست یابی به بازارهای جدید خارجی را طلب می نماید.

همچنانکه از این پس، روند مصرف زدگی در ایران چه در شهر و چه در روستا با توجه به اضمحلال کشاورزی تشدید میگردد. در مقاله «اثرات رفاهی اصلاحات ارضی و اقدامات اقتصادی تکمیل کننده آن» که از سوی سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۵۲ منتشر گردید این مقصد، چنین بیان میشود: «یکی از نتایج سریع اصلاحات ارضی تحولی است که در روستاها در جهت بالا رفتن مصرف تولیدات صنعتی و متنوع تر شدن تقاضاهای مصرفی فراهم آمده است.» در دل چنین هدفی، وابستگی اقتصادی شهر به ده نیز از میان میرفت.

● خالی کردن روستاها و سیاست تمرکز گرائی شهری:

اضمحلال کشاورزی، عدم امکانات کار و تولید برای دهقانان، تفاوتهای فاحش میان شهر و روستا از هر نظر و... همگی در جهت بی بهانه کردن روستائی برای ماندن در روستا عمل مینمایند. در ایران نیز سیاست تمرکز گرائی شهری و تخصیص تمامی امکانات به چند شهر خاص که از جنبه های تجارتي، ترابری، صنعتی و توریستی برخوردارند، همچون تمامی ورق بزیند

● **از لحاظ کیفی این اراضی (اراضی مالکین) چندین برابر اراضی زارعین ارزش داشته و در این مورد دستگاههای اداری و مراکز قدرت از مالک حمایت کرده و حق انتخاب را به وی واگذار میکنند. در این قانون هیچگونه برنامه‌ای جهت واگذاری زمین به توده عظیم بزرگان، کارگران کشاورزی و خوش‌نشینان ده منظور نگردیده بود.**

کشورهای توسعه نیافته جهان، از این پس بگونه‌ای هماهنگ تراز گذشته شکل میگیرد. شاه‌خان در آستانه رقم سال ۴۱ چنین بیان میدارد: «اینک نسبت جمعیت کشور که ۷۵٪ آن روستائی و ۲۵٪ شهری است میباید در ظرف ۲۰ سال آتی دگرگون شده و ۷۵٪ جمعیت، شهرنشین شوند.» از این پس با اتخاذ چنین سیاستی، جهره جمعیتی ایران با خالی شدن روستا و پر شدن بی تناسب شهر تغییر مییابد.

از دیگر سو نیاز صنایع وابسته جدید در ایران به کارگر ارزاقیمت قابل کتمان نیست. لذا روش سرمایه دار کردن کشاورزی و تشکیل مجتمع‌های عظیم کشت و صنعت از یکطرف و بی‌زمینی خوش‌نشینان و کارگران کشاورزی که در قانون اصلاحات ارضی شاه کمترین زمینی به آنان تعلق نمی‌گرفت، از طرف دیگر جمعیت عظیمی از روستائیان را در جستجوی کار روانه شهرها ساخته تا با مزدی در حد صفر چرخ صنایع وابسته را بچرخاند.

سیاست چنانکارانه مزبور از سوی عاملی تهرانی مشاور وقت وزیر تعاون و امور روستاها چنین عنوان میشود:



«حتی روندهای مترقی اقتصاد کشاورزی، خود با نیاز کمتر به جمعیت کشاورز همراه می‌باشد و جلوه‌ای از این واقعیت بصورت یک مسئله با دو جنبه متناقض در دهه اخیر مطرح گشته است. از طرفی با برنامه تقسیم اراضی کشاورزی میان زارعان متجاوز از ۳/۳۰۰/۰۰۰ خانوار با زمینهای خود پیوندی استوار یافته‌اند ولی از طرف دیگر به منظور آنکه تولید کشاورزی، اقتصادی و سودآور باشد ناگزیر از قبول ضوابطی مانند یکپارچه کردن اراضی و بکار گرفتن ماشینهای کشاورزی میباشیم که طرحهایی است کمتر کار طلب و بنابراین لزوم ماندن خانوارهای کشاورز را در کنار زمین کم میکند، جذب بیرزهای اضافی کار موجود در بخش روستائی بیس از هر چیز وابسته به رشد و پیشرفت صنعت است و توسعه بخش خدمات بخصوص در مناطق روستائی نیز حداکثر میتواند احتیاجات خود را از این منبع تأمین کند.»

چنین روشی در عمل، محرومان روستا را در شهرها بعنوان کارگر ساده در بخشهای صنعت و خدمات و ساختمان بکار گرفت و مقصود رژیم را تأمین نمود. رژیم اگر چه در جانی عنوان میکند که اصلاحات ارضی روند مهاجرت‌ها را کند نموده است در همتاجا ادعای بوج و دروغ خود را برهلا می‌سازد. (۱) «اگر اثرات همه جانبه

اصلاحات ارضی در میان نمی‌بود قسمتی از این جمعیت با حرکتی سریع از روستاها به سوی شهرها رانده میشد و در شهرها این جمعیت جدید مسائل عظیم و خطیری را مطرح میساخت.» چند جمله بعد در همین مطلب تناقض این ادعا آشکار میگردد: «ویژگی دیگر که بخصوص بر حرکت شتاب آمیز شهر گرانی روستائیان اثر بسیار میگذارد، نابرابری‌های امکانات رفاهی شهر و روستاست.»

بدین شکل پدیده مهاجرت با شتاب هر چه تمامتر شکل میگیرد که در جای خود در علل و اثرات آن توضیح داده خواهد شد. از مجموعه مقاصد و سیاستهای یاد شده موجب هر چه عمیقتر شدن فاصله میان شهر و روستا میگردد.

● **طرح سپاه دانش، بهداشت و ترویج در روستاها به عنوان نقاط تحکیم بخش سیاسی و فرهنگی رژیم در مناطق روستائی**

«نموده‌هایی چند از اقتصاد ایران در سالهای رفرم»

پس از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق، نفت به

عنوان تنها پدیده اقتصاد پس مانده ایران، پیوندی تنگاتنگ با حیات کشور، برقرار میکند و از سوی دیگر مورد مطمح نظر افزونتر امپریالیستها واقع میشود.

در سال ۱۳۳۳ شرکت نفت ایران و انگلیس و نمایندگان کمپانی‌های نفتی آمریکائی و برخی دیگر از کشورها در «غیاب» نماینده ایران، توقف خود را در خصوص تشکیل «کسرسیوم» بین المللی و بهره برداری

از نفت ایران اعلام داشتند. سهم غارت امپریالیستی از نفت ایران بدین ترتیب صورت میگرفت:

۵ شرکت آمریکائی «استاندارد اویل یونی جرسی»، «استاندارد اویل کالیفرنیا»، «تگزاس اویل»، «کمپانی سوکونی اکوم اویل» و «گلف اویل» هر یک ۸٪ از سهم کل را که در مجموع به ۴۰٪ میرسید صاحب بودند.

۱۴٪ سهم شرکت نفتی انگلیسی - هلندی «رویال داچ شل»

۶٪ سهم کمپانی فرانسوی «فرانس دوپترول»

۴۰٪ بقیه نیز به کمپانی نفت ایران و انگلیس میرسید.

با امضاء موافقتنامه ایران با کسرسیوم در حقیقت قانون ملی شدن نفت که عصاره مبارزات مردم برهبری آیت الله کاشانی و مصدق بود لغو گردید.

غارت نفتی در ایران بعدی بود که کسرسیوم در طی ۹ سال یعنی از سال ۱۳۳۳ تا اواخر ۴۱ متجاوز از ۳۴۰ میلیون تن نفت از چاههای کشور بیرون کشید، که این مقدار از برداشت ۵۰ ساله نفت ایران نیز افزونتر بود. به ادعای «اکفور» کارشناس نفتی آمریکائی، هر تن نفت ایران در این سالها، ۱۲/۵ دلار برای کمپانی‌های غربی سود در برداشت در حالیکه تنها ۱/۵ دلار آن به ایران پرداخت میشد. همزمان با غارت نفتی، تسلط جهانخواران بر اقتصاد ایران مشهود بود، که تصویب قانون ویژه سرمایه گذاریهای خارجی در ایران در سال ۱۳۳۴، این امکان را براحتی بدست داده بود که در تکمیل این قانون، «امنیت سرمایه گذاران آمریکائی» در ایران نیز تضمین شد.

● در طی مراحل سه گانه

بسیاری از اراضی فوق العاده مرغوب و نزدیک به آب و جاده، تحت عنوان تقسیم مالکانه کلیه اراضی که تحت عنوان مستثنائات از شمول مراحل سه گانه معاف و در اختیار مالک می ماند.

۱۳۲۰ در بنصویر غرور و فخر و بیکاری عنوان نموده بود: «سالیان دهها هزار تن دهقان مفلس و بیکار بر ساکنین سیاه چالهای ناحیه جنوبی تهران افزوده میشود. هر ساله بر تعداد بیکاران بدلیل اخراج هزاران تن کارگر از مؤسسات صنایع نفت، کسرسیوم بین المللی نفت و کارخانه‌ها و صاحبان صنایع دستی که در اثر رقابت کالاهای خارجی ورشکسته میشوند و دهقانان تهی دستی که از روستاها به شهرها فرار میکنند افزوده میگردد.»

در کنار آن تولید ضروری داخلی مضحل گشته و بازار مصرف بی رقابت غربی سلطه میگستراند. مدیر وقت بانک «ایران و انگلیس» در روزنامه کیهان مورخ ۲۸/۴/۱۶ در اینباره عنوان میدارد: «هم اکنون زمینه کالا مخصوصا در مورد سه رقم از قبیل قماش، چای و اتومبیل بقدری زیاد است که اگر تا ۲ سال دیگر هم جنس وارد نشود زمینه در بازار کم نمی‌شود» همزمان با آن کیهان ۲۸/۳/۳۰ تأسیس بانک تازه‌ای با سرمایه عده‌ای سرمایه داران ایرانی را نوید میدهد که هدف آن تأمین اقساط کالاهائی است که مردم میخواهند به اقساط تهیه کنند، تا بدین شکل بازار کالاهای وارداتی را گسترده تر کند. احداث فرودگاههای تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز، دزفول بندرعباس، آبادان، همدان و باختران و تکمیل فرودگاه تهران و احداث بندر و اسکله‌ها و افزایش حجم ظرفیت آن و گسترش خطوط ارتباطی و... همگی در خط سیاست هرچه «بازتر کردن دروازه‌ها» عمل مینمایند. در مقابل، تعداد اندکی محصولات کشاورزی، خشکبار، ورق بزمید

مجله تهران مصور مینویسد: «در سال ۱۳۳۷ در ایران نمایندگی‌های ۱۰۴۸ کمپانی خارجی در رشته‌های گوناگون سرگرم کارند. از جمله ۲۲۰ شرکت آمریکائی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۱۶۰ شرکت فرانسوی، ۱۵۱ شرکت آلمانی، ۵۳ شرکت ژاپنی، ۴۰ شرکت سوئدی و تعدادی دیگر، که این شرکت‌ها کلید اقتصاد ایران را در دست داشتند، و سالانه ۱۰۰ میلیون لیره استرلینگ از ایران خارج میکردند.»

همچنین در سال ۱۳۳۷ قانون محدودیت بانکهای خارجی در ایران لغو گردیده و از این پس بانکداران امریکا وارد یا با سرمایه گذاریهای مستقل و یا مشترک با سرمایه داران داخلی، باب تأسیس بانک را در ایران باز کردند که پیدایش سیستم هماهنگی بانکی در ایران هدفی جز تسهیل غارت را دنبال نمیکرد. یکسال پس از آن، سازمان باصطلاح برنامه کشور، با صدور بخشنامه‌ای شرکت دادن پیمانکاران و شرکت‌های خارجی و مختلط را در مناقصه‌های دولتی، آزاد اعلام نمود.

از طرف دیگر، فقر و درآمد اندک مردم، تصویری سراسر جنایتبار بدست میدهد، درآمد سرانه متوسط مردم ایران در این زمان ۲/۵ برابر کمتر از ترکیه و ۱/۵ برابر کمتر از عراق و حدود ۲۰ برابر کمتر از امریکا بود. بیکاری نیز وضع اسفبار را تکمیل مینمود. مجله تهران مصور در سال ۱۳۴۳ ضمن درج گزارش «کمیته شکایات مجلس شورا» مینویسد: «تنها مسئله پیچیده کشور، بیکاری است، بسیاری از ایرانیان برای جستجوی کار به کشورهای همسایه مهاجرت کردند.» همین مجله در سال

پنجه، پشم، پوست و قالی مهمترین صادرات ایران را پس از نفت تشکیل میدهند. بدین ترتیب با انجام رفوم، تغییرات وسیع شهری و روستائی در ایران بوقوع میبویسد که در بخش های مختلف توضیح داده خواهد شد.

«نگاهی به اصلاحات ارضی»

قانون مرحله اول اصلاحات ارضی در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ به مرحله اجرا درآمد. طبق قانون این مرحله، هر مالک مجاز بود تا یک ده شش دانگ را از میان دهات خود برگزیده و تحت تملک خود نگهدارد و مازاد بر ۶ دانگ را به اقساط ۱۵ ساله به دولت بفرشد. دولت نیز متفادلاً موظف بود تا آنرا به قیمت خرید به اضافه ۱۰٪ سود به اقساط ۱۵ ساله به رعایا بفرشد.

در مرحله دوم قانون که در ۴۱/۱۱/۱۸ بتصویب رسید، خرده مالکین موزانک و بیزاران چارچوب اصلاحات ارضی، به بدی زلزله مسورت اجازه، فروش، تقسیم، تشکیل واحدهای سهامی زراعی و یا خریدن حق ریشه زارعین عمل نمایند. مرحله سوم نیز شامل ۲ بخش بود: الف - فروش یا تقسیم املاک اجاردای به نسبت بهره مالکانه، ب - فروش یا تقسیم املاک و واحدهای سهامی زراعی به نسبت بهره مالکانه.

در تمام مراحل سه گانه، مراغ، باغهای آریایی، روساهای حومه شهر و اراضی مکتبزه از تقسیم مستثنی بود. رژیم خود در مقاله ای تحت عنوان «اثرات» رفاهی اصلاحات ارضی و اقدامات تکمیل کننده آن که در سال ۱۳۵۲ از سوی سازمان برنامه و بودجه انتشار یافت، نتایج اصلاحات ارضی را بشرح زیر توضیح میدهند: «برنامه همه جانبه اصلاحات ارضی در مقام اساسی ترین بایگه انقلاب شاه و مردم، موجبات الغاء رژیم آریاب و رعیتی را فراهم کرد و زیربنائی استوار برای تغییر شکل جامعه سنتی و عقب مانده ایران به یک جامعه پیشرفته بدست داد. با اجرای مراحل مختلف قوانین اصلاحات ارضی از بدو اجرای مرحله اول قانون از ۴۰/۱۰/۱۹ لغایت ۵۲/۷/۳۰ تعداد ۷۹۷/۸۷۵ خانوار زارع باعائله ۴/۰۱۶/۷۴۹ نفر صاحب آب و ملک شخصی شده اند و در اجرای مقررات مرحله دوم قانون، تعداد ۲/۵۱۹/۱۵۵ خانوار زارع باعائله ۱۲/۳۷۸/۱۸ نفر از شقوق مختلف این مرحله از

قانون بهره مند شده و همچنین در اجرای مقررات قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجراء زارعین مستأجر، مواد الحاقی به آن، «مرحله سوم قانون» از تاریخ ۴۸/۱۱/۱ لغایت ۵۲/۱۰/۳۰ جمعاً وضعیت قانونی ۱/۲۵۸/۴۰۹ خانوار زارع با شانله ۶/۲۹۲/۰۹۵ نفر روشن و اکثر اساحب آب و ملک شخصی شده اند. از اول مهرماه سال ۱۳۵۰ دیگر در سراسر کشور زارعینی وجود ندارد که صاحب زمین و سوا راغی و آب و ملک شخصی خود نباشند.

از آنجاییکه به علل گوناگون آماد دیگری غیر از امار منتشره از سوی رژیم در دست نیست اثرات دقیق اصلاحات ارضی در تغییرات ملکی مشخص نمی باشد. لذا تنها شیوه منطقی دسترسی به تغییرات ارضی در ایران، رجوع به میزان و نسبت مالکیت های ارضی قبل از اصلاحات ارضی و مقایسه آن با امار منتشره از سوی رژیم پس از اصلاحات میباشد که خود این نسبه نیز در نهایت نتایج داشته خواهد بود.

مجله زیتون نشریه داخلی وزارت کشاورزی در سومین شماره خود در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ تغییرات حاصله را با استفاده از امار و ارقام منتشره در رژیم قبلی، چنین نشان میدهد: «در مجموع در مرحله اول اجرای قانون اصلاحات ارضی، مالکیت ۳/۷۲۶ ده شش دانگ و ۹/۰۲۵ ده کمتر از شش دانگ به تعداد ۶۳۳/۳۳۶ زارع نسق دار واگذار گردید، بفرض اینکه دهات کمتر از ۶ دانگ بطور متوسط دارای ۲ دانگ زمین باشد میتوان گفت که در این مرحله حدود ۱۷٪ دهات کشور به ۳۵٪ زارعین انتقال یافت.

مرحله دوم اصلاحات ارضی در ۵۴/۲/۱۱ ده اجرا گردید که در وضع زمینداری ۲/۶۴۰/۵۶۶ خانوار تاثیر گذارد و شامل ۲۹۱/۷۲۰ مورد ملکی گردید. در مرحله سوم تا پایان ۱۳۵۴ مالکیت ۳۰۴/۲۵۳ نفر از مالکین مشمول نسق (بخش) فروش به ۱/۰۹۸/۱۶۵ زارع منتقل و املاک ۳۲/۳۹۳ نفر از مالکین مشمول نسق تقسیم بین ۱۱۱/۸۲۲ نفر زارع صاحب نسق گردیده است.

روی هم رفته در نتیجه مراحل ۳ گانه اصلاحات ارضی برآورد میشود که حدود ۲ میلیون نفر از رعایای سابق، مالکیت تمام نسق زراعی یا قسمتی از اراضی نسق خود را بدست آوردند. در صد نوع دهات ایران برحسب چگونگی

مالکیت آن قبل از اصلاحات ارضی بقرار زیر بوده است:

در طی مراحل سه گانه اصلاحات ارضی مقادیر بسیار زیادی از اراضی فوق العاده مرغوب و نزدیک به منابع آب و چاهه مکتبزه تحت عنوان تقسیم بهره مالکانه در اختیار مالکین باقی ماند و نیز کلیه اراضی و زمین های که تحت عنوان مکتبزه حتی به دانش یک تراکتور اعلام میگردد، جزو مستثنیات از شمول مراحل سه گانه فوق معاف و در اختیار مالک باقی ماند.

از لحاظ کیفی این اراضی چندین برابر اراضی زارعین ارتس داشته و در آنمورد دستگانهای اداری و مراکز قدرت از مالک حمایت کامل کرده و حق انتخاب رایه وی واگذار میکردند. در این قانون هیچگونه برنامه ای جهت واگذاری زمین به نوده عظیم بزرگان کارگران کشاورزی و خوش شایان ده منظور نگردیده بود.

بر اساس سرشماری کشاورزی سال ۱۳۵۴ که مراحل مختلف اصلاحات ارضی پایان رسیده بود شش از ۳/۲۰۳/۱۲۹ هکتار از اراضی فوق العاده مرغوب کشور در اختیار ۲۵/۰۶۵ خانوار یا واحد بهره برداری قرار داشت و این اراضی ۲۰٪ زمین های زراعی ایران را تشکیل میداد و همگی در گروه بالای ۵۰ هکتار بوده و میانگین هر واحد بهره برداری ۱۲۷/۸ هکتار است در حالیکه در گروه واحدهای بهره برداری کمتر از سه هکتار، ۱/۱۲۴/۷۳۶ خانوار یا واحد بهره برداری فعالیت دارند که میانگین اراضی هر واحد بهره برداری تنها ۷٪ هکتار میباشد و کل مساحت اراضی آنها ۷۶۲/۸۸۱ هکتار یعنی ۴/۸٪ کل اراضی کشور است بقیه در نوده بین ۲ تا ۵ هکتار قرار دارند.

لذا با توجه به مجموعه اطلاعات فوق چند نتیجه مهم از اصلاحات ارضی شاهانه استخراج میگردد: از آنجا که «شورای عالی اصلاحات ارضی» هر فرد را در هر سن و سالی به عنوان مالک به رسمیت می شناخت لذا مالکان قبل از اجرای باصطلاح تقسیم اراضی، زمین ها و آبادی های خود را به نام زن و فرزند و اقوام خود به ثبت رسانده تا بدین ترتیب تا حد امکان زمینهای مازاد بر ۶ دانگ خود را مصون نگهدارند.



نوع	خورده مالک	ششدانگ	مختلط	خالصه	دانگی	سلطنتی	نامعلومه
درصد	۴۱/۸٪	۲۳/۴٪	۱۵/۲٪	۱۰/۹٪	۳/۶٪	۱/۸٪	۱/۳٪

در مواردی نیز اربابان با توجه به نفوذ اداری خود و نیز سهم عمده رشوه خواری و پارتی بازی در سیستم فاسد، برای چندین روستای خود که در مجاورت هم قرار داشت، تنها یک پلاک ثبتی گرفتند و آبادیهای بیش از ۶ دانگ را به عنوان ده ۶ دانگ جا زدند.

روستاهای تقسیم شده میان زارعین صاحب نسق از جمله کم زمین ترین، کم آب ترین و بی امکاناتترین روستاها بود و زمینهای مرغوب و حاصلخیز کماکان در اختیار اربابان قرار می گرفت.

با توجه به مستثنائات قانون، هر ارباب میتواند با خرید تنها یک تراکتور، زمینهای خود را مکانیزه قلمداد کرده و از تقسیم محفوظ دارد. در قانون اصلاحات ارضی هیچ طرحی

جهت واگذاری زمین به کارگران کشاورزی و خوش نشینان در نظر گرفته نشده بود، لذا قشر عظیمی از روستائیان کمترین بهره ای از زمین نمی بردند.

در مواردی نیز که زمین میان زارعان تقسیم شده بود، با توجه به اینکه آب و امکانات همچنان در اختیار ارباب و عوامل وی بود و از سوی دیگر دست زارعان از امکانات مالی نیز خالی بود وابستگی و نیاز محرومان روستایی به قدرت مسلط، روستا محفوظ بود. میانگین واحدهای بهره برداری تقسیم شده میان زارعان با میانگین واحدهای بهره برداری که تقسیم نشده بود و در اختیار اربابان و یا کنت و صنعتها قرار داشت به هیچ شکل قابل قیاس نبوده و از نظر بهره گیری از آب و برق و امکانات ماشینی و

فنی و مالی نیز به هیچ ترتیب نمیتوانست مورد مقایسه قرار گیرد.

تعداد افرادی که صاحب بهترین زمینها بودند به نسبت خانوارهایی که محل درآمدشان از زمینهای تقسیم شده بود بسیار کمتر بود تا جایی که ۲۰٪ بهترین و مرغوبترین زمینهای کشور در اختیار ۲۵/۰۶۵ خانوار یا واحد بهره برداری قرار داشت و ۴/۸٪ از کل اراضی کشور تنها در اختیار ۱/۱۲۴/۷۳۶ خانوار بود. به امید خدا در بخشهای بعدی در مورد سیاستهای جانیسی اصلاحات و نتایج تحولات در روستاها و بخشهای کشاورزی ایران توضیح داده خواهد شد.

ادامه دارد